



دین‌داری در عصر حاضر



سید رضا حسینی حاجیلاری

سرشناسه: حسینی حاجیلاری، سید رضا، ۱۳۵۸ -
 عنوان و نام پدیدآور: دینداری در عصر حاضر / سید رضا حسینی حاجیلاری.
 مشخصات نشر: قم: جوآنان موفق، ۱۳۹۰.
 مشخصات ظاهری: ۱۱۲ ص.
 شابک: ۶-۳۸-۵۹۰۳-۶۰۰-۹۷۸: ۲۰۰۰ ریال
 موضوع: دین و تمدن
 موضوع: دین -- تاریخ
 موضوع: دین -- تاریخ -- قرن ۲۰ م.
 موضوع: دینداری
 رده بندی کنگره: ۱۳۹۰ ح ۵ / ۶۵
 رده بندی دیویی: ۲۹۱/۱۷
 شماره کتابشناسی ملی: ۲۵۹۳۴۰۹



دینداری در عصر حاضر

سید رضا حسینی حاجیلاری

انتشارات جوآنان موفق

نوبت چاپ: اول، زمستان ۱۳۹۰

شمارگان: ۱۰۰۰

قیمت: ۲۰۰۰ تومان

لیتوگرافی: نویس

چاپخانه: پاسدار اسلام

حق چاپ محفوظ است.

مركز بخش:

قم، ۴۵ متری شهید صدوقی، ۳۰ متری قائم، بعد از مسجد امام رضا (ع)، پلاک ۱۳۶.

۰۹۱۲۱۵۱۷۹۷۲ - ۰۲۵۱۲۹۰۰۷۱۳ - ۰۲۵۱۲۹۰۲۵۹۴

فهرست مطالب

۷	مقدمه
	فصل اول
۱۳	قواعد پنهان یک تمدن
	فصل دوم
۲۵	ارتباط‌های چهارگانه آدمی
۲۶	ارتباط با خداوند
۳۶	انسان و طبیعت
۴۶	حقیقت و آزادی
۵۰	موضوع «انسان» در عصر حاضر
۵۴	انسان‌نگاری حیوانات
۶۰	ارتباط انسان با سایر انسان‌ها
۶۵	ارتباط انسان با خود
	فصل سوم
۶۹	عقلانیت

فصل چهارم

کدام اقتصاد؛ کدام دینداری؟ ۷۵

فصل پنجم

جامعه‌ی رها از هدایت قدسی ۸۵

مسئله‌ی زن و مرد ۹۰

حضور دین در عرصه‌های اجتماعی ۹۹

سخن آخر ۱۰۷

فهرست منابع ۱۰۹

مقدمه

تاریخ گواهی می‌دهد که یکی از رفتارهای مشترک انسان‌ها در ادوار مختلف تاریخی، میل و گرایش به پرستش خداوند بوده است به طوری که «امروزه اجمالاً جزو مسلمات شمرده می‌شود که تاریخ دین و مذهب با تاریخ بشر توأم است».^۱ این گرایش به پرستش از درون انسان‌ها جوشیده و بی‌جهت نیست که در متون دینی، گرایش به دین، فطری معرفی شده است. این گرایش منحصر در جغرافیای خاصی نبوده و ساکنین سرزمین‌های دور و نزدیک در این گرایش مشترک بوده‌اند. مطالعات و پژوهش‌های مردم‌شناسان نیز حاکی از اشتراکات معنی‌دار در تجربه‌های متعالی، میان اقوام و مردمان سرزمین‌های مختلف در طول تاریخ است. و جالب این که این اشتراکات در میان مردمانی بوده که از لحاظ فرهنگی تفاوت‌های چشمگیری داشته‌اند. گرایش به پرستش

خداوند، به گونه‌ای در اعماق وجود انسان‌ها ریشه دوانیده است که حتی کسانی که در طول تاریخ به مبارزه با ادیان توحیدی به پا خواسته‌اند، نتوانسته‌اند این گرایش را سرکوب کنند و در رفتار و عملکرد خود دچار تناقض نیز گشته‌اند.

مبارزه با دین در طول تاریخ به دو صورت اتفاق افتاده است، گاهی مخالفین به صورت مستقیم مقابل دین و مظاهر مختلف دینی ایستاده‌اند، و گاهی مقابله‌ی با دین به طور مستقیم نبوده، بلکه به شکل استحاله‌ای از درون اتفاق افتاده است. یعنی دین و پاره‌ای از مظاهر دینی به قوت خود باقی بوده است، اما این ظواهر از محتوا و عمق دینی تهی گشته است. مقابله با دین به شکل استحاله از درون نیز به دو صورت تحقق یافته است، گاهی استحاله‌کنندگان آگاهانه دست به این کار زده‌اند و گاهی امر استحاله از درون از سوی کسانی اتفاق افتاده که ناآگاهانه مبادرت به این کار کرده‌اند. تمامی صورت‌های فوق در عصر مدرنیته اتفاق افتاده است. یعنی دین و مظاهر دینی هم مخالفین مستقیمی داشته است که آشکارا در تلاش برای حذف دین بوده‌اند و هم کسانی که آگاهانه یا ناآگاهانه دست به استحاله‌ی دین زده‌اند.

مخالفت با دین از دوره رنسانس به بعد، مبتنی بر علل مختلفی بوده است. اما به نظر می‌آید که دو علت نقش پررنگ‌تری داشته‌اند. اولی عملکرد کلیسا در قرون وسطی بوده و دومی پیشرفت‌های علمی بود، که این پیشرفت‌ها در بسیاری از موارد با آموزه‌های کلیسا ناهماهنگی و حتی تضاد داشت. به همین خاطر کم‌کم بحث «رابطه علم و دین» را مطرح

کرد. البته در اینجا لازم است به این نکته مهم اشاره شود که هر دو علت ذکر شده در عالم اسلام به مانند غرب، موضوعیت نداشته است. چرا که نه رفتار عالمان اسلامی به مانند رهبران کلیسا بوده است و نه پیشرفت‌های علمی تعارضی جدی با تعالیم اسلامی پیدا کرده است. اما به هر تقدیر این دو علت در کنار چند علت دیگر زمینه‌ای برای شکل‌گیری تقابل با دین را در دنیای غرب رقم زد.

به همین خاطر از دورهٔ رنسانس به بعد، گونه‌ای تقابل با دین شکل گرفت. این تقابل تأثیر خود را در عصر حاضر نشان داد. اما با توجه به این که گرایش به دین امری فطری است، لذا کسانی که اقدام به حذف دین و یا ساختن دینی که از درون تهی باشد، نمودند، پایداری نداشتند. چرا که قبلاً اشاره کردیم، که گرایش به دین امری فطری است و از درون انسان‌ها می‌جوشد. شواهد این عدم پایداری در تقابل با دین را می‌توان در نیمهٔ دوم قرن بیستم به خوبی دید. گلشنی در این زمینه می‌گوید:

نه تنها در جوامع فلسفی رشد چشمگیری از فیلسوفان خدا‌باور می‌بینیم، بلکه در محیط‌ها و مجلات علمی نیز که قبلاً حایبی برای دین و مباحث کلامی نبود وضوحاً مباحث مربوط به تعامل علم و الهیات را ملاحظه می‌کنیم و بسیاری از علما که قبلاً چهره‌ی دینی خود را نشان نمی‌دادند (چون آن را خلاف مُد می‌پنداشتند) حالا قبول کرده‌اند که اعتقادات دینی‌شان را در معرض علم مطرح کنند و یا به نگارش کتب ذیربط به حوزه‌ی مشترک علم و دین پرداخته‌اند و در سمینارهای علم و دین شرکت فعال می‌کنند. تعداد کثیر دروس علم و

دین که در چند سال اخیر در دانشگاههای سراسر جهان تدریس شده است و یا تعداد روزافزون کنفرانس‌های مشترک بین علما و فلاسفه و متکلمین در سال‌های اخیر شواهد خوبی بر مدعای ما است.^۱

امروزه این نیاز بشر، درک شده است و تقریباً بسیاری بر این اتفاق دارند که برای این نیاز بشر باید فکری کرد و دین و آیینی را برای بشر عرضه نمود. اما این دین و آیین چه می‌تواند باشد. شکل و محتوای آن چگونه است. سؤالاتی از این قبیل است که باید امروز نسبت به آن حساس بود چرا که هم در غرب و هم در شرق و متأسفانه در ممالک اسلامی، بعضاً شاهدیم که آن چه به عنوان دین برای بشر معرفی می‌شود، همان دین استحاله شده است، دینی که عمق و محتوای آن تهی گشته و صرفاً صورتی دینی دارد. چرا که عصر حاضر، مفروضاتی را برای خود مسلم انگاشته است و آن مفروضات را به مانند وحی منزل مورد احترام می‌داند. و در تلاش است همه چیز را با آن مفروضات تطبیق دهد. از جمله دین را و کاری هم ندارد به اینکه دینی که در اثر انطباق با این مفروضات بیرون می‌آید تا چه حد با حقیقت خود فاصله دارد. رنه گنون در ارتباط با آیین پروتستان به چنین مطلبی اشاره می‌کند، او می‌گوید:

آیین پروتستان غیر منطقی است، در حالی که هر چه بتواند انجام می‌دهد تا دین را انسانی کند با این حال حداقل به طور نظری، وحی را، که عنصری فوق انسانی است، حفظ می‌کند. جسارت آن را ندارد

۱. مهدی گلشنی، علم و دین و معنویت در آستانه‌ی قرن بیست و یکم، ص ۴۵.

که نفی‌اش را تا نتیجه‌ی منطقی آن دنبال کند، ولی با قرار دادن وحی در معرض تمام مباحثاتی که از تفسیرهای منحصرأ انسانی ناشی می‌شود، در واقع آن را تقریباً به هیچ تقلیل می‌دهد؛ وقتی با کسانی مواجه می‌شویم که به رغم اینکه خود الوهیت مسیح را انکار می‌کنند، همچنان خود را مسیحی می‌نامند، از این تصور نمی‌توان خودداری کرد که آنها به انکار کامل بسیار نزدیک‌ترند تا به مسیحیت واقعی، هر چند که ممکن است آنها این واقعیت را درک نکنند.^۱

به هر حال آن چه باید به آن توجه داشت این است که تنها دین به معنای حقیقی و با عمق و محتوای غنی خود است که می‌تواند به عطش واقعی بشر پاسخ مثبت بدهد. و در این میان آن چه به عنوان مانعی برای تحقق این امر وجود دارد، برخی اصول خود ساخته‌ی بشری است که درستی و صحت آن‌ها جای مناقشه‌ی فراوان دارد. ما در این کتاب بر آنیم تا به برخی از موانع تحقق حقیقت دینی در دنیای متجدد بپردازیم.